



The Effects of Receipt and Recourse in the Contract of Hebeh from the Perspective of Imami Jurisprudence and the Subject Law of Iran

آثار قبض و رجوع در عقد هبه از منظر فقه امامیه و حقوق ایران

Afshin Mojahed

PhD Student in Private Law, Islamic Azad University, Meybod Branch, Lecturer, Islamic Azad University, Yazd Branch, Yazd, Iran (Corresponding Author)

افشین مجاهد
دانشجوی دکتری حقوق خصوصی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد میبد، مدرس دانشگاه آزاد اسلامی واحد یزد، یزد، ایران (نویسنده مسئول)
mojahedafshin859@gmail.com
<https://orcid.org/0000-0003-3187-9559>

Amirmohammad Sediqian

Assistant Professor of Private Law, Islamic Azad University, Meybod Branch, Meybod, Iran

امیرمحمد صدیقیان
استادیار حقوق خصوصی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد میبد، میبد، ایران
asediqian@yahoo.com

Abstract



Hebeh contract is one of the religious contracts and has a long history in Imami jurisprudence. This contract, as the most obvious means of forgiveness in the world of law, while having small individual and social risks, has great importance and benefits in legal and social relations. Hebeh, as one of the means of regulating the social relations of individuals, has always been considered by the legislator due to its mentioned function and importance. The main philosophy is that the legislator has considered the bill effective in the contract, because it is to protect and protect the interests of individuals in the first place and to draw the attention of the parties to the outcome of the contract or possibly to support the family economy in this contract. Although there is disagreement between jurists and jurists about the role of receipt in Hebeh and some have considered receipt as a condition for the validity of the contract and some as a necessary condition for the contract, but based on Article 798 of the Civil Code and the narration, the receipt is a condition for the validity of the gift. The objectivity of this contract, the completion of the contract and its creation are the most important effects of the bill in the gift contract. It is also very important to study and research on the contract of Hebeh in the judicial procedure and decision-making of judges. Today, there are many cases in the courts that demand the return of the same gift and recourse to the gift, and the lack of clarity of the legal material in these cases with the same issues leads to different opinions. Therefore, its detailed study is of special importance and in this article, the effects of receipt and referral in this contract are examined from the perspective of Imami jurisprudence and Iranian law.

Keywords Contract for Giving, Giving, Giving, Receiving, Referring.

چکیده

عقد هبه یکی از عقود شرعی و دارای سابقه و قدمت طولانی در فقه امامیه می‌باشد. این عقد به عنوان بارزترین ابزار بخشش در عالم حقوق، در عین داشتن مخاطرات فردی و اجتماعی اندک، اهمیت و فواید زیادی در روابط حقوقی و اجتماعی دارد. هبه به عنوان یکی از وسایل تنظیم روابط اجتماعی اشخاص، به دلیل کارکرد و اهمیت مورد اشاره، همواره مورد عنایت قانونگذار بوده است. فلسفه اصلی این که قانونگذار قبض را در عقد هبه مؤثر دانسته است، به دلیل حفظ و حمایت از منافع اشخاص در درجه اول و جلب توجه طرفین از نتیجه عقد و یا به احتمالی حمایت از اقتصاد خانواده در این عقد است. هرچند برای نقش قبض در هبه بین فقها و حقوقدانان اختلاف نظر است و برخی قبض را شرط صحت عقد و برخی قبض را شرط لزوم عقد دانسته‌اند، اما مستند به ماده ۷۹۸ قانون مدنی و روایت وارده، قبض شرط صحت عقد هبه می‌باشد و با توجه به عینی بودن این عقد، تکمیل عقد و ایجاد آن مهم‌ترین آثار قبض در عقد هبه است. بررسی و تحقیق در باب عقد هبه در رویه قضایی و تصمیم‌گیری قضات نیز اهمیت بسیاری دارد. امروزه در دادگاهها پرونده‌های بسیاری وجود دارد که خواسته آنان استرداد عین موهوبه و رجوع از هبه است که عدم واضح بودن مواد قانونی در این پرونده‌ها با موضوعات واحد موجب رأی‌های مختلفی می‌شود. بنابراین بررسی دقیق آن از اهمیت خاصی برخوردار و در این مقاله، آثار قبض و رجوع در این عقد از منظر فقه امامیه و حقوق ایران مورد بررسی قرار می‌گیرد.

واژگان کلیدی: عقد هبه، واهب، متهب، قبض، رجوع.

<p>ارجاع: مجاهد، افشین؛ صدیقیان، امیرمحمد؛ (۱۴۰۱)، آثار قبض و رجوع در عقد هبه از منظر فقه امامیه و حقوق ایران، تمدن حقوقی، شماره ۱۱.</p>
<p>Copyrights: Copyright for this article is retained by the author (s) , with publication rights granted to Legal Civilization. This is an open-access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution License (http://creativecommons.org/licenses/by/4.0) , which permits unrestricted use, distribution, and reproduction in any medium, provided the original work is properly cited.</p> <div style="text-align: center;">  <p>CC BY NC SA</p> </div>


مقدمه

انسان در زمان حیات خویش، در دارایی و مایملک خود، حق و اختیار هر گونه تصرف را بنا به قاعده تسلیط یا سلطنت دارد. بنابراین هر شخصی می‌تواند به انحاء تصرفات، در اموال و دارایی خویشتن پردازد؛ چنان که تمام یا قسمتی از اموال خویش را به غیر بفروشد یا به رهن گذارد یا مجاناً به دیگری ببخشد... این دخل و تصرف، در قالب انتقالات معوض و بلاعوض (مجانی) صورت می‌گیرد. به بیان دیگر، گاهی انتقال دارایی در مقابل عوض رخ می‌دهد ولی گاهی در مواردی، شخص تمام یا قسمتی از دارایی و اموال خود را بدون عوض به دیگری تملیک می‌کند. این انتقالات بلاعوض، خود قالب‌های متعدد و متنوعی دارد که از جمله آن‌ها عقد هبه است. از جمله عقود عینی که شرایط، آثار و احکام آن توسط مقنن بیان گردیده، این عقد می‌باشد و نقش قبض در این عقد دارای اهمیت ویژه‌ای است، زیرا خصوصیت مجانی بودن واهب خالی از خطر نیست و ممکن است واهب فوراً پشیمان شود.

با توجه به مواد ۷۹۸ و ۸۰۲ قانون مدنی که مقرر داشته‌اند هبه واقع نمی‌شود مگر با قبول و قبض متهب و اگر قبل از قبض، متهب یا واهب فوت کند، هبه باطل است. بنابراین عقد هبه از جمله عقود معینی می‌باشد که تا موضوع عقد تسلیم نشده باشد، عقدی منعقد نمی‌شود. از آن جا که عقد هبه جزء عقود عینی می‌باشد، لذا قبض مورد معامله عنصر ثالثی است که در کنار ایجاب و قبول سبب تشکیل تملیک مورد معامله می‌شود، یعنی برای تکمیل عقد علاوه بر اراده طرفین، مستلزم قبض مالی است که مورد عقد واقع شده است و تا زمانی که موضوع عقد تسلیم نشود عقدی منعقد نمی‌گردد. قانونگذار در این خصوص

از نظر مشهور فقهای امامیه پیروی نموده به طوری که بدون قبض، هرگز عقدی واقع نمی‌شود و قبض همانند ایجاب و قبول به عنوان رکنی از ارکان عقد محسوب می‌شود.

عقد هبه به مفهوم خاص خود، در نظام‌های حقوقی مختلف، همواره از قدیم تا زمان کنونی، به عنوان یکی از وسایل تنظیم روابط اجتماعی در عالم حقوق، کارکرد و اهمیت خود را داشته است. قانونگذاران در نظام‌های گوناگون، بدین وسیله و ابزار، به یک زاویه واحد نظر نکرده‌اند. در حقوق ایران مواد ۷۹۵ تا ۸۰۷ قانون مدنی، متذکر عقد هبه شده که ترجمه و اقتباسی از فقه امامیه است. هبه عقدی تملیکی و تشریفاتی به لحاظ شرطیت قبض است و اصل بر امکان رجوع می‌باشد و تنها در موارد اندکی رجوع از هبه منع شده است. به دلیل مجانی و تملیکی بودن هبه، هبه عقدی است غیرمعوض و تنها در مورد واهب، تعهداتی به بار می‌آورد. با توجه به ماهیت موضوع، پژوهش حاضر از لحاظ هدف، کاربردی، از لحاظ روش تحقیق، به صورت نظری می‌باشد و روش گردآوری اطلاعات کتابخانه‌ای بوده و روش تجزیه و تحلیل و جمع‌بندی به صورت توصیفی خواهد بود.

۱- مفهوم هبه و تاریخچه آن

هبه به معنای اعم عبارت از تملیک مجانی مالی است به دیگری بدون ملاحظه عنوان خاصی، بدین ترتیب هبه شامل عطیه، هدیه، جایزه، صدقه، نحل و وقف می‌باشد. هبه در معنی مزبور مترادف با کلمه عطیه به مفهوم عام است. هبه به معنی اخص، چنان که ماده ۷۱۱ قانون مدنی مقرر می‌دارد: عبارت است از عقدی که به موجب آن یک نفر مالی را مجاناً به کسی دیگر تملیک می‌کند. تملیک‌کننده را واهب، طرف دیگر را متب و مالی که مورد هبه است را، عین موهوبه می‌گویند. در اصطلاح فقهای امامیه نیز دارای دو معنی عام و خاص است. هبه به معنی عام عبارت از تملیک مجانی مال است. هر بخششی را می‌توان هبه نامید؛ خواه هدف از آن کمک به شخص یا تعظیم و تشویق او باشد یا به قصد قربت انجام گیرد. بدین معنی، هبه مرادف با عطیه است و شامل انواع بخشش‌ها مانند هدیه، جایزه، نحل، صدقه و وقف می‌شود. ولی به معنای خاص، تملیک مجانی و غیرمعوض عین است، بدون این که قصد قربت یا عنوان دیگری مانند اکرام در آن شرط باشد (طباطبایی، ۱۳۷۷، ج ۲، ۱۵۹). در همین معنی نیز هبه مفهومی عام‌تر از صدقه، هدیه و جایزه دارد لیکن از وقف، وصیت، صلح بدون عوض و عاریه جدا می‌شود و به عنوان عقدی مستقل در برابر آن‌ها قرار می‌گیرد (کاتوزیان، ۱۳۷۷، ج ۴، ۵).

از لحاظ پیشینه تاریخی می‌توان گفت: در قوانین روم قدیم، به طور کلی زمانی که شخصی مالی را با

اراده و نیت تبرع به دیگری می‌داد، هبه واقع می‌شد، ولی اصولاً هبه به سه طریق ممکن بود واقع شود. اولاً به طریق «datio» که عبارت است از نقل و انتقال اموال طبق شرایط و قواعد عمومی معاملات در آن زمان و اگر در این فرض، ملکیت مال موهوب به وسیله قبض و اقباض به متبهد انتقال می‌یافت، آن را «justa causa traditions» می‌گفتند. ثانیاً به وسیله شرط ضمن عقد «atipulatio» که در این صورت عبارت از «causa debedi» بود، بدین نحو که در ضمن عقدی که میان طرفین منعقد می‌گردید، یکی از طرفین مالی را با قصد تبرع در قالب شرط به دیگری هبه می‌کرد. ثالثاً به طریق ابراء دین تحقق می‌یافت که در این صورت عبارت از «acceptilato» بود.

مورخین غربی اظهار داشته‌اند که موضوع خانواده نزد رومیان قدیم، اهمیتی فوق‌العاده داشته است. از این رو سیاستمداران و قانونگذاران سرزمین روم، همواره سعی داشته‌اند که اساس و پایه خانواده را محکم‌تر کرده و آن را از موجبات تزلزل محفوظ دارند و به همین علت نیز قانونگذاران روم در طول دوره‌های تاریخی مختلف، طرفدار هبه نبوده و نسبت بدان روی خوشی نشان نمی‌دادند و هبه را جز در موارد ویژه و با شرایط سخت تجویز نمی‌کردند به گونه‌ای که در عمل به وسیله قوانین، تضيقاتی ایجاد کردند که مانع ازدیاد هبات شدند. هبه در حقوق روم، فقط در سه مورد قابل رجوع بود: اولاً در صورت حق شناسی متبهد، ثانیاً وقتی که واهب بعد از هبه دارای فرزندی می‌شد و ثالثاً در صورتی که متبهد، وظایف و تعهدات خویش را انجام نمی‌داد که در این صورت واهب حق داشت از هبه رجوع نماید (موسی، ۱۳۸۷، ۷).

در کتب تاریخی ایران باستان، اطلاعات مهم و مفصلی در باب هبه وجود ندارد. تنها ممکن است از کتاب روایات که جزو کتب خطی کتابخانه ملی پاریس است و همچنین از تحقیقات پروفیسور بارتولمه، مطالب مختصری در خصوص هبه به دست آورد. موضوع هبه چنان که از این روایات استنباط می‌شود، یکی از نتایج و پیامدهای تکامل تاریخی مسئله «آپارماند»^۱ است که در حقیقت عبارت از وصیت به معنی امروزی در حقوق ایران می‌باشد. آپارماند عبارت از مالی بود که کسی در وصیتنامه خود به دیگری می‌داد و بایستی در مبحث عقد وصیت مورد بحث قرار گیرد. این آپارماند به تدریج تحولاتی پیدا کرده و بالاخره به صورت هبه درآمده و دارای همان خاصیتی می‌باشد که هبه در زمان قدیم داشته است. بنابراین آپارماند عبارت از مالی بود که شخص در زمان حیات خود، مجاناً به دیگری می‌بخشید و متبهد

در صورت قبول هبه، متعهد می‌شد که در موقع نیاز و حدوث حاجت واهب، عین مال موهوب یا مثلاً نو یا دو برابر آن را به اقتضای موارد، به واهب یا به وارث او مسترد دارد. معمولاً هبات در روز اول هر سال یا در اعیاد رسمی خصوصاً در عید «میترا» صورت گرفته و همان روز اسامی طرفین در دفتر مخصوصی که بدین کار اختصاص یافته بود، ثبت می‌شد.

۲- آثار قبض هبه در فقه امامیه

در فقه امامیه در مورد نقش قبض در هبه به طور کلی دو دیدگاه وجود دارد: مطابق دیدگاه اول که نظر مشهور در فقه است، قبض شرط صحت عقد است و تا زمانی که قبض صورت نگرفته به صرف ایجاب و قبول مالکیت مال موهوب به متهب منتقل نمی‌شود (حلی، ۱۴۰۹، ۱۵۵) و (شهید ثانی، ۱۴۱۴، ۱۷) و (حلی، ۱۴۱۴، ۷۵) و (شهید اول، ۱۴۱۴، ۲۸۶) و (طباطبایی یزدی، ۱۴۱۹، ۱۶۳) و (خوانساری، ۱۴۰۵، ۱۴۱). در واقع منظور از شرط صحت، همان شرط تحقق وقوع عقد است، به طوری که بدون قبض هرگز عقد هبه واقع نمی‌شود. به عبارت دیگر و به نظر مشهور، قبض همانند ایجاب و قبول جزء العله است و به عنوان رکنی از ارکان عقد محسوب می‌شود (حلی، ۱۴۰۹، ۲۵۸). دیدگاه دوم که به برخی از متقدمین از فقهای امامیه منسوب است، قبض را شرط لزوم عقد هبه دانسته‌اند (حلی، ۱۴۰۹، ۲۳۴) و (حلی، ۱۴۱۱، ۱۷۳) و (حلی، ۱۴۱۴، ۷۵) و (طوسی، ۱۴۰۸، ۳۷۸) و (سزوار، ۱۳۸۳، ۱۴۳) و معتقدند که عقد هبه با «ایجاب و قبول» به طور صحیح واقع می‌شود، ولی تا زمانی که مال موهوب، به قبض متهب نرسیده، عقد جایز است که واهب می‌تواند از هبه رجوع نماید، ولی بعد از قبض، هبه حالت لزوم پیدا می‌کند.

دلیل قول مشهور عبارت از دو امر است: یکی قول مشهور کسانی که شرطیت قبض را صحت معامله استنباط کرده و روایت نموده‌اند. دلیل دیگر بر نظر مشهور، استناد به دلیل فقهاتی است که از آن به اصل عدم یا استصحاب عدم تعبیر می‌شود. منظور از دلیل مزبور این است که هرگاه بعد از ایجاب و قبول و قبل از قبض، تردید شود که آیا مالکیت مال موهوب به متهب منتقل شده است یا خیر؟ اقتضای اصل عدم انتقال ملک از مالکیت مالک یا اقتضای اصل بقای ملک بر مالکیت صاحب آن، این است که واهب را همچنان مالک مال موهوب بدانیم و آثار مالکیت او را بر آن مال به رسمیت بشناسیم. به عبارت دیگر در صورت تردید در مالکیت متهب نسبت به مال موهوب، اقتضای استصحاب وضعیت سابق این است که واهب را همچنان مالک بدانیم. تردیدی نیست که حالت بعد از قبض را شرط صحت می‌دانند و فقهای که قبض را شرط لازم می‌دانند اجماعی است که انتقال مالکیت در عقد هبه از زمان قبض است، در واقع فقها قبض را

ناقل می‌دانند و حتی آن دسته از فقها نیز که قبض را شرط صحت عقد نمی‌دانند اعتقادی به انتقال مالکیت مال موهوب قبل از قبض ندارند. مرحوم شهید ثانی برای توجیه این امر معتقد است که با توجه به اجماع فقها مبنی بر انتقال مالکیت بعد از قبض، از اصول فوق رفع ید می‌کنیم، زیرا با وجود اجماع که دلیل محسوب می‌شود نوبت به اصول لفظیه نمی‌رسد (شهید ثانی، ۱۴۱۴، ۱۷). البته قائلین به شرط لزوم این استدلال مشهور را پذیرفته و به این صورت به آن پاسخ داده‌اند از آن جایی که سبب نقل موجود شده است ادعای بقای اصل بی‌مورد است. از طرف دیگر هرگاه بعد از ایجاب و قبول و قبل از قبض مال موهوب، در صحت یا عدم صحت عقد تردید شود باید با تمسک به اصل صحت، عقد مزبور را صحیح تلقی کرد.

بنابراین به طور کلی در میان فقهای امامیه در خصوص نقش قبض دو دیدگاه وجود دارد، بدین ترتیب که فقهای مشهور امامیه قبض را شرط صحت هبه و بقیه فقها قبض را شرط لزوم هبه می‌دانند. به نظر کسانی که قبض را شرط لزوم هبه می‌دانند، بدون تردید قبض امری خارج از ماهیت هبه است و به صرف ایجاب و قبول تحقق می‌یابد؛ همانطور که مرحوم علامه حلی نیز قبض را شرط لزوم هبه دانسته و تصریح کرده که قبض خارج از مسمای هبه است (حلی، ۱۴۰۹، ۲۳۵).

علامه حلی پنج مورد را از ارکان هبه دانسته‌اند که عبارتند از: واهب، مال موهوب، موهوب‌له، عقد و قبض که مراد علامه از عقد عبارت از ایجاب و قبول است. سپس اضافه کرده‌اند تا زمانی که قبض ضمیمه عقد نشده است هبه صحیح نخواهد بود و اگر واهب یا موهوب‌له بعد از عقد و قبل از قبض بمیرد هبه باطل می‌شود. همچنین واهب قبل از اقباض، اختیار قبض را دارد، اگر بخواهد اقباض می‌کند و اگر بخواهد اقباض نمی‌کند و اگر قبل از قبض رجوع کند هبه باطل می‌شود. از این که علامه قبض را در کنار عقد یک رکن مستقل دانسته است معلوم می‌شود که به به نظر ایشان قبض در ماهیت عقد هبه داخل نیست، بلکه امری خارج از ماهیت آن است چنانچه که این امر از عبارات دیگر ایشان نیز قابل استفاده است (هوشمندپور، ۱۳۹۴، ۷۱). از جمله این که علامه معتقدند که با فوت واهب یا موهوب‌له قبل از قبض، هبه باطل می‌شود، روشن است که بطلان هبه ظهور در وقوع آن قبل از قبض دارد، مگر این که گفته شود مراد از بطلان هبه، بطلان ایجاب و قبول است.

صاحب جواهر (ره) با این که قبض را داخل در ماهیت هبه دانسته است ولی بر خلاف علامه حلی، فوریت در قبض را پذیرفته و معتقد است که می‌تواند بین ایجاب و قبول از یک طرف و وقوع قبل از طرف دیگر فاصله شود (حلی، ۱۴۰۹، ۴۵۰). روشن است که لازمه تحقق قبض بعد از عقد به صرف

ایجاب و قبول است که این امر بیانگر این مطلب است که قبض هیچ نقشی در تحقق عقد ندارد و فقط شرط تأثیر عقد است. یعنی تا زمانی که قبض صورت نگرفته آثار هبه که انتقال مالکیت مال موهوب است ظاهر نمی‌شود. یکی دیگر از فقها معتقد است که هبه عقدی جایز است. بنابراین هرگاه انسان مالی را به صورت صحیح هبه نماید و قبل از قبض مال موهوب را به شخص ثالث بفروشد، بیع نافذ و معتبر است و در این صورت عقد هبه منفسخ می‌شود. بدیهی است که انفساخ هبه فرع بر وقوع آن قبل از قبض است (ابن براج، ۱۴۰۶، ۹۵).

۳- آثار قبض هبه در حقوق ایران

در قانون مدنی، قانونگذار به شرط صحت بودن قبض در عقد هبه تصریح نکرده است، بلکه در ماده ۷۹۸ مقرر داشته: «هبه واقع نمی‌شود، مگر با قبول و قبض متهب.» که ماده مزبور دلالت دارد بر این که قبض، شرط تحقق و وقوع هبه است. ظاهر ماده فوق این است که بدون قبض مال موهوب، عقد هبه واقع نمی‌شود. اگر شرط وقوع و تحقق مترادف با شرط صحت در نظر گرفته شود، در این صورت می‌توان نتیجه گرفت که به نظر قانونگذار قبض شرط صحت هبه است و در نتیجه قانونگذار در این خصوص از نظر مشهور فقهای امامیه پیروی نموده است. بر خلاف عقد هبه، قانونگذار در برخی عقود از جمله در حبس اعم از عمری و غیره (ماده ۴۷ قانون مدنی) و بیع صرف (ماده ۳۶۴ قانون مدنی) به شرط صحت قبض، تصریح کرده است؛ اگرچه در مورد برخی به جای شرط صحت، از قبض به عنوان شرط تحقق نام برده است، مانند وقف (ماده ۵۹ قانون مدنی).

یکی از حقوقدانان با این که قبض را شرط تحقق هبه دانسته و آن را به عنوان جزء اخیر علت تامه تحقق هبه معرفی کرده است (امامی، ۱۳۶۸، ۳۷۵) ولی در عین حال، قبض را خارج از ماهیت عقد دانسته و آن را شرط تأثیر عقد تلقی کرده است و در پاسخ به ایراد کسانی که معتقدند لازمه قبول قبض به عنوان جزء اخیر علت تامه فوریت تحقق قبض همانند قبول است، می‌نویسد: «قبول، یکی از دو جزء عقد است و آن دو ایجاب و قبول یک پیکر را تشکیل می‌دهند و بر خلاف قبض که امری خارج از عقد است و قانون آن را در عقد مؤثر قرار داده است، بدین جهت در هر موردی که قبض شرط تحقق است، فوریت لازم نیست.» (امامی، ۱۳۶۸، ۳۸۲). مرحوم دکتر کاتوزیان بر این عقیده هستند که قبض از عناصر عقد و داخل در مفاد تراضی است و برای آن این گونه استدلال کرده‌اند که اولاً قبض باید بر اذن واهب و رضای متهب انجام شود ثانیاً ماده ۷۶۵ قانون مدنی، هبه را عقد نامیده و در ماده ۷۹۸ قانون مدنی، وقوع آن را

منوط به قبض کرده و آوردن قبض در ردیف قبول نشان می‌دهد که قبض داخل در مفهوم عقد و از عناصر آن است (کاتوزیان، ۱۳۷۲، ۴۳). یکی دیگر از حقوقدان‌ها قبض را داخل در ماهیت هبه دانسته و معتقد است که قبض آخرین رکن از ارکان صحت عقد هبه است. ایشان معتقد هستند که در عقد هبه دو مرحله متمایز از هم وجود دارد؛ یکی وقوع (ایجاب و قبول) از طرف متعاقدين و دیگری قبض مال موهوب از سوی متهب که به عنوان آخرین رکن از ارکان صحت عقد هبه محسوب می‌شود.

به طور کلی در مورد تحلیل نقش قبض در عقد هبه در میان حقوقدانان دو دیدگاه وجود دارد: دیدگاه اول آن است که قبض داخل در ماهیت و مفهوم هبه است و از ارکان آن محسوب می‌شود و بدون آن عقد هبه هرگز تحقق نمی‌یابد. دیدگاه دوم این است که قبض داخل در ماهیت و مفهوم هبه نیست و عقد با ایجاب و قبول واقع می‌شود و قبض امری خارج از ارکان هبه است و در واقع قبض شرط تأثیر است؛ یعنی تازمانی که قبض واقع نشده باشد اثر عقد که عبارت از تملیک عینی است ظاهر نمی‌شود و از زمان قبض این اثر مترتب خواهد شد (هوشمندپور، ۱۳۹۴، ۷۴).

در حقوق ایران، برای وقوع هبه باید عقد و قبض توأمان صورت گیرد؛ چنان که صاحب جواهر می‌فرماید: «در هبه نمی‌توان عقد را از قبض جدا کرد بلکه هبه یک امر واحد بوده و در یک زمان واقع می‌شود.» (نجفی، ۱۳۷۸، ۴۶۳). بنابراین آثاری که بر هبه مترتب می‌گردد، بعد از حصول قبض عین، حاصل خواهد شد. اثر مهم هبه که عبارت از تملیک مال موهوب به متهب می‌باشد، از این زمان حاصل می‌شود. گرچه هبه عمل حقوقی د جانبه و عقد است و در آن هم واهب و هم متهب نقش دارند، اما مبرهن است که واهب در آن نقش بیشتری دارد و کفه اراده او بر متهب سنگینی می‌کند.

در حقوق ایران، اثر اصلی هبه، تملیک مالی به متهب است. این تملیک با تراضی انجام می‌شود و تسلیم موضوع انتقال، از اسباب و شرایط صحت آن است. بنابراین پیش از قبض، هیچ انتقالی صورت نمی‌پذیرد و منافع موهوبه همچنان از آن واهب است ولی پس از قبض، تملیک محقق می‌شود هرچند که موضوع عقد، کلی باشد. بنابراین قبض به عنوان آخرین رکن هبه، تمام‌کننده عمل حقوقی این عقد است و اگر بین عقد و قبض، یکی از متعاقدين، فاقد اهلیت شده یا فوت کند، هبه باطل می‌گردد. ماده «۸۰۲»^۲ قانون مدنی، همین نظر را تأیید می‌کند. مدلول ماده مزبور، ظاهراً تناسب و تطابقی با ماده ۷۹۸ قانون مدنی ندارد، زیرا به موجب ماده ۷۹۸ قانون مدنی، هبه واقع نمی‌شود مگر با قبول و قبض متهب.

۲- ماده ۸۰۲: اگر قبل از قبض واهب یا متهب فوت کند هبه باطل می‌شود.

بدین ترتیب هبه بدون قبض واقع نمی‌گردد ولی از ماده ۸۰۲ چنین استنباط می‌شود که عقد هبه قبل از قبض صحیح بوده ولیکن با مرگ یکی از طرفین، باطل می‌شود ولی با دقت در این دو ماده، معلوم می‌گردد که این مخالفت ظاهری است و ماده ۸۰۲ قانون مدنی، هبه را قبل از قبض، صحیح و منعقد شده فرض نکرده است (یاوری، ۱۳۹۴، ۱۲۶).

در عقد هبه، دو مرحله را باید در نظر گرفت: مرحله اول وقوع ایجاب و قبول از طرف متعاقدين و مرحله دوم قبض موهوب از طرف متبهب است و ماده ۸۰۲ ناظر بر مرحله اول است که عبارت از وقوع ایجاب و قبول به نحو صحت بوده لکن مال موهوب هنوز به تصرف متبهب در نیامده است و در این حال اگر واهب یا متبهب فوت کند، ماده مزبور اعلان بطلان ایجاب و قبولی را می‌کند که صحیحاً واقع گردیده ولی متعاقب به قبض نگردیده است. نتیجتاً واهب بعد از ایجاب و قبول و قبل از قبض، می‌تواند همه گونه تصرفاتی از قبیل بیع، رهن و هبه نسبت به مال موهوبه انجام دهد ولی همین که قبض واقع شد، آثار هبه از این زمان شروع می‌شود. بنابراین نمائات و منافع مال موهوب از زمان قبض، به متبهب تعلق خواهد گرفت و همچنین اگر بعد از قبض، یکی از متعاقدين فوت کند، در این صورت بر خلاف ماده ۸۰۲ قانون مدنی، هبه لازم گشته و رجوع ممکن نخواهد بود. چنانکه ماده ۸۰۵ قانون مدنی در این خصوص صریحاً مقرر می‌دارد: «بعد از فوت واهب یا متبهب، رجوع ممکن نیست.»

در حقوق ایران، با توجه به رویکرد مقنن که در ماده «۷۹۵»^۳ قانون مدنی منعکس شده، چون هبه عقدی مجانی و بلاعوض و به نفع متبهب است و منحصراً یک تعهدی، فلذا اثری در مورد متبهب ندارد و متبهب جز قبول و ایجاب هبه و قبض موهوبه، کاری دیگر انجام نمی‌دهد، پس طبیعتاً بحث از تعهدات واهب در نظام حقوقی ایران، سالبه به انتفاء موضوع است. همچنین لازم به ذکر است که در حقوق ما چون هبه از جهت متبهب عقدی است مجانی و تعهدی را بر ذمه او نمی‌گذارد، فلذا مسئله خسارات وارده به واهب از ناحیه متبهب علی‌الاصول منتفی است؛ چرا که از یک سو مسئولیت یا ضمان قهری چون ناشی از عقد هبه نیست منصرف از موضوع بوده و تخصصاً خارج است و از سوی دیگر به دلیل یک تعهدی بودن هبه در حقوق ما، دیگر صحبت کردن از مسئولیت مدنی قراردادی متبهب مورد نمی‌یابد. فلذا این بحث در نظام ما ظهور نمی‌یابد و به تبع قانون مدنی ما نیز ساکت است.

۳- ماده ۷۹۵: هبه عقدی است که به موجب آن یک نفر مالی را مجاناً به کس دیگری تملیک می‌کند تملیک‌کننده واهب طرف دیگر را متبهب، مالی را که مورد هبه است عین موهوبه می‌گویند.

۴- آثار رجوع از هبه در حقوق ایران

یکی از خصوصیات هبه، قابلیت رجوع است و واهب اصولاً می‌تواند هرگاه که بخواهد از هبه رجوع کند. رجوع هم مانند فسخ، به هر لفظ یا فعلی که دلالت بر آن نماید واقع می‌شود مانند آن که واهب به متهب بگوید از هبه رجوع نمودم یا مال مرا بده یا آن که از دست متهب، آن را به قصد رجوع بگیرد. بنابراین مالکیت متهب نسبت به مال موهوب مگر در برخی موارد، ثابت و مستقر نمی‌باشد.

اولین اثر رجوع در عقد هبه در صورتی که شرایط آن موجود باشد برگشت مال موهوب در وضعیت موجود به واهب است. هرگاه مال در دست متهب ناقص و معیوب شده باشد واهب نمی‌تواند از متهب ارش بخواهد ولو این که عیب وارده از ناحیه شخص متهب باشد. زیرا واهب آن را مجاناً به متهب بخشیده بوده و عیب در ملک متهب حاصل شده و لذا او ضامن نمی‌باشد. چنانکه اگر تلف می‌شد ضمانتی نداشت. اما هرگاه متهب اقداماتی کرده که زیادتی در عین موهوبه حاصل شده باشد متهب به نسبت زیادتی حاصل شده حق مطالبه دارد، زیرا عمل متهب به اجازه قانون در ملک خود بوده و محترم می‌باشد. چنانچه متهب از مال خود چیزی بر عین موهوبه افزوده باشد مثل این که متهب دستگاه تلفن و لامپ برق به خانه اضافه کرده باشد که می‌تواند تلفن و لامپ اضافه شده را جدا نماید و بردارد و واهب نمی‌تواند مانع گردد و نمی‌تواند بهای آن را پرداخت کند مگر با توافق. در تمام موارد بالا اعم از این که عیب و نقص در مال موهوب پیش آمده یا اعمالی باعث افزایش قیمت آن شده باید طوری باشد که در نظر عرف عنوان تغییر در مال موهوب نداشته باشد. زیرا در آن صورت مشمول شق چهارم^۴ ماده ۸۰۳ و غیرقابل رجوع می‌باشد. مطلب دقیق و ظریف است.

گاهی ممکن است مال موهوب افزایش و کاستی پیدا کند ولی در حدی نباشد که عرف آن را تغییر در مال موهوب بداند و غیرقابل رجوع بشناسد. مثلاً اگر متهب لامپ برق گذاشته، دستگاه تلفن آورده، یا اطاقی را رنگ کرده یا رنگ در خانه را که خراب بوده تعمیر نموده یا باغچه خانه را هرس نموده از جمله اقداماتی نیست که تغییر در عین موهوبه محسوب شود و مانع رجوع گردد. در این موارد واهب

۴- ماده ۸۰۳: بعد از قبض نیز واهب می‌تواند با بقاع عین موهوبه از هبه رجوع مگر در موارد ذیل: ۱- در صورتی که متهب پدر یا مادریا اولاد واهب باشد. ۲- در صورتی که هبه معوض بوده و عوض هم داده شده باشد. ۳- در صورتی که عین موهوبه از ملکیت متهب خارج شده یا متعلق حق غیر واقع شود خواه قهراً مثل این که متهب به واسطه فلس مجبور شود خواه اختیاراً مثل این که عین موهوبه به رهن داده شود. ۴- در صورتی که در عین موهوبه تغییری حاصل شود.

باید هزینه پرداختی متهب را بدهد. اما هرگاه متهب یک طبقه به خانه اضافه نموده، زیرزمین منزل را وسعت داده، یکی از اتاق‌ها را که سمت خیابان بوده تبدیل به مغازه نموده و یا زلزله ساختمان را تخریب نموده تغییری است که امکان رجوع را از واهب سلب می‌نماید (حیدری نراقی، ۱۳۸۲، ۱۱۵).

با رجوع از هبه و استرداد مال موهوب به واهب باید تکلیف نمآت مال هم مشخص گردد. در این رابطه ماده «۸۰۴» مقرر داشته و در صورت رجوع واهب نمآت عین موهوبه اگر متصل باشد مال واهب و اگر منفصل باشد مال متهب خواهد بود. نمای متصل مثل چاق شدن گوسفندان، نمو درختان، پشم حیوانات که چیده نشده... از آن واهب است. اما نمای منفصل مثل نتاج حیوانات، مثل میوه درختان و زراعت زمین که برداشت شده در مالکیت متهب بوده و از آن او است. در واقع ماده ۸۰۴ قاعده کلی را بیان داشته در عمل حالاتی متصور است که با تفسیر می‌توان تعیین تکلیف کرد. شیر حیوانی که مورد استفاده قرار گرفته و پشم چیده شده از منافع منفصل است. حمل حیوان چنانچه به هنگام مالکیت ایجاد شده باشد و عرف هم آن را بپذیرد از آن متهب است و هرگاه حیوان حامل هبه شده، هنگام رجوع حمل متعلق به واهب است (میرخلیلی و همکاران، ۱۳۹۴، ۱۲۹).

ماده ۸۰۳ قانون مدنی موارد غیرقابل رجوع از هبه را مقرر می‌دارد. ماده فوق در چهار مورد حق رجوع واهب را ساقط دانسته است. اکنون سؤال این است که آیا در عقد هبه واهب می‌تواند شرط نماید در مدت معینی حتی در مورد چهارگانه حق رجوع داشته باشد؟ بعضی از فقها قرار دادن چنین شرطی را خلاف مقتضای عقد دانسته‌اند و آن را باطل و مفسد عقد هبه می‌دانند در حالی که جواز و لزوم از مقتضیات ذات عقد هبه نیستند تا شرط خلاف آن، شرط خلاف مقتضای عقد تلقی شود والا درج خیار فسخ در عقد لازم صحیح نمی‌بود و حال آن که خیار شرط یکی از اقسام اختیارات محسوب شده و در تمامی عقود لازم جاری است. ممکن است استدلال شود که عقد هبه طبعاً جایز است در موارد چهارگانه ماده ۸۰۳ از نظر خصوصیتی که دارند قانون آن‌ها را غیرقابل رجوع شناخته و شرط رجوع در آن موارد بر خلاف مصالحی می‌باشد که قانون در نظر داشته است. این استدلال مستحکم به نظر نمی‌رسد، عدم قابلیت رجوع در حال اطلاق عقد هبه موجب بطلان شرط رجوع در آن نخواهد بود (علوی، ۱۳۹۵، ۵۱).

مسئله این است که آیا واهب می‌تواند به جای استفاده از حق رجوع عقد هبه را فسخ نماید یا نه. در

۵- ماده ۸۰۴ - در صورت رجوع واهب نمآت عین موهوبه اگر متصل باشد مال واهب و اگر منفصل باشد مال متهب خواهد بود.

مواد قانون مدنی در مورد هبه به حق فسخ اشاره نشده در حالی که مکرر از حق رجوع و عدم آن نامبرده است. مواردی است که در ماده ۸۰۳ که واهب از حق رجوع محروم می‌گردد آن مواردی است که قانون اجازه رجوع نمی‌دهد اما اگر در ضمن عقد هبه با متهب شرط شده باشد که در مدت معینی واهب اختیار فسخ را دارد در این صورت تکلیف چیست؟ زیرا طبق ماده ۴۵۶ تمام انواع اختیار در جمیع معاملات لازمه جاری می‌گردد. هبه یکی از معاملات به معنی اعم است و اختیاراتی که با طبیعت عقد هبه سازگار باشند مثل اختیار شرط در هبه باید جاری گردد. با این ترتیب چنانکه در عقد هبه واهب حق فسخ گذاشته باشد می‌تواند در آن مدت هبه را فسخ کند ولو این که عین موهوبه تلف شده باشد. البته در مدت اختیار متهب نمی‌تواند در عین موهوبه تصرفی کند که با اختیار واهب معارض باشد. تفاوت رجوع و فسخ در این است که در رجوع استرداد عین است در حالی که فسخ منحل نمودن و بر هم زدن عقد است اما اشکالی که وجود دارد این است که شرط ضمن عقد جایز الزام آور نمی‌باشد ولی می‌توان هبه را به صورت شرط ضمن عقد لازم قرار داد. چنان که کسی مالی را به دیگری بفروشد و ضمن آن شرط کند که خانه مشتری به عنوان هبه از آن بایع باشد در این صورت عقد هبه لازم می‌گردد و پس از قبض عین موهوبه واهب نمی‌تواند از آن رجوع کند ولی اگر حق فسخ شرط شده باشد امکان فسخ برای واهب باقی است (موسوی خمینی، ۱۳۷۹، ۵۵۵).

هبه اگر از نوع عادی و غیرمعوض باشد، پس از تصرف متهب لازم شده و غیرقابل رجوع است. چون عقد هبه دو نوع است، نوعی که فی نفسه به محض تحقق هبه لازم می‌شود و آن هبه به ذی رحم و هبه از نوع معوض است که قابل رجوع نیست و نوعی که فی نفسه، حق رجوع در آن وجود دارد اما با وجود موانعی، این حق ساقط می‌شود که عمده آن تصرف است، چون در صورت تصرف مال از ملکیت واهب خارج شده و به ملکیت متهب داخل می‌شود و واهب حق استرداد آن و یا بیع و رهن و اجاره آن را ندارد. از دیگر موانع، تلف و تغییر مال است که اگر واهب بتواند رجوع کند حق گرفتن ازش را از متهب ندارد و اگر در این مدت، نمایی برای مال حادث شود، از آن متهب بوده مگر این که نماء قبل از قبض هبه بوده باشد و با فوت هر کدام قبل از قبض هبه باطل می‌شود و اگر قبض صورت پذیرفته باشد چون هبه از نوع حق نیست بلکه حکم است پس قابل نقل و انتقال به ورثه نیست. البته در برخی موارد ممکن است عنوان مجرمانه‌ای نیز تحقق یابد (نورانی و قدیر، ۱۳۹۵، ۶۶).

نتیجه

عقد هبه، بارزترین وسیله بخشش اموال است. این عقد ابزاری است که منعکس‌کننده احساسات و عواطف انسان دوستی و نیکوکاری است؛ هرچند که خالی از ضرر نیست. واهب شاید بعد از هبه، پشیمان شود. چه بسا هبه به زیان خانواده باشد و به علاوه گاهی شاید به زیان جامعه باشد و تبلی و بیکاری را تشویق کند. با این وجود، در فایده هبه نمی‌توان تردید نمود؛ چرا که علاوه بر پاسخ‌گویی به پاره‌ای از احساسات انسانی، محبت و صمیمیت را بین افراد تحکیم و تقویت می‌کند. به هر حال این قرارداد، نظر به فواید خود، در حقوق کشورهای متمدن پذیرفته شده است. عقد هبه عقدی جایز است و این امر باید در ماده ۸۰۳ قانون مدنی تصریح شود تا به اختلاف ماهیت عقد هبه پایان دهد.

عدم انحلال عقد هبه به موجب فوت و حجر یکی از طرفین به دلیل این است که عقد هبه با سایر عقود جایز مانند عاریه، وکالت و... متفاوت است. در این عقود استمرار اذن حیات بخش این عقود است و هر گاه اذن پایان یابد به هر دلیلی، این عقود جایز نیز حیات خود را از دست خواهند داد. اما این در حالی است که عقد هبه برای حیات نیاز به استمرار اذن ندارد و تنها با اراده (اذن اولیه) هبه منعقد می‌شود و برای ادامه حیات نیازی به بقای اذن نیست. برای وقوع هبه باید عقد و قبض توأمان صورت گیرد. بنابراین آثاری که بر هبه مترتب می‌گردد، بعد از حصول قبض عین، حاصل خواهد شد و اثر مهم هبه، تملیک مال موهوب به متهب است. اثر رجوع در عقد هبه در صورتی که شرایط آن موجود باشد برگشت مال موهوب در وضعیت موجود به واهب می‌باشد و در صورت رجوع واهب نمآت عین موهوبه اگر متصل باشد مال واهب و اگر منفصل باشد مال متهب خواهد بود.

هبه از جهت رجوع بر دو نوع است. نوعی که غیرقابل رجوع بوده و آن هبه به ذی رحم، مثل پدر یا مادر یا اولاد می‌باشد و آن هم در صورت قبض از طرف متهب لازم می‌شود. نوع دیگری که قابل رجوع است هبه به بیگانه می‌باشد، در صورتی است که قبض و تصرف صورت نپذیرد و در صورت باقی بودن مال، واهب می‌تواند به آنچه هبه نموده، رجوع کند و اگر مال تلف شده باشد، حق گرفتن ارش یا خسارت را ندارد. رجوع از هبه جایز بوده و از نظر حقوقی ایقاع است و نیاز به آگاه کردن متهب ندارد.

ملاحظات اخلاقی: موارد مربوط به اخلاق در پژوهش و نیز امانتداری در استناد به متون و ارجاعات مقاله تماماً رعایت گردیده است.

تعارض منافع: تعارض منافع در این مقاله وجود ندارد.

تأمین اعتبار پژوهش: این پژوهش بدون تأمین اعتبار مالی نگارش یافته است.

منابع

فارسی

- امامی، سیدحسن، ۱۳۶۸، **حقوق مدنی**، جلد دوم، چاپ سوم، تهران، انتشارات اسلامی.
- حیدری نراقی، علی محمد، ۱۳۸۲، **آئین تجارت از دیدگاه اسلام - آداب کسب و تجارت**، چاپ ششم، قم، انتشارات نراقی.
- علوی، سیدحجت، ۱۳۹۵، مطالعه حقوقی رجوع در عقود هبه، وقف و رهن و آثار ناشی از آن، **پایان نامه کارشناسی ارشد حقوق خصوصی**، دانشگاه آزاد اسلامی واحد صفاشهر.
- کاتوزیان، ناصر، ۱۳۷۲، **قواعد عمومی قراردادها**، جلد دوم، چاپ دوم، تهران، شرکت سهامی انتشار.
- کاتوزیان، ناصر، ۱۳۷۷، **حقوق مدنی عطایا**، جلد چهارم، چاپ سوم، تهران، انتشارات گنج دانش.
- موسی، عمید، ۱۳۸۷، **حقوق مدنی هبه**، چاپ پنجاه و دوم، تهران، انتشارات نگاه بینه.
- میرخلیلی، سیداحمد؛ عزیزالهی، حجت؛ معین، فرزانه، ۱۳۹۴، حکم ممنوعیت رجوع از هبه به خویشاوندان در فقه امامیه، **فصلنامه حقوق اسلامی**، شماره ۴۶.
- نورانی، یوسف و قدیر، ملیکه، ۱۳۹۵، بررسی تطبیقی رجوع در عقد هبه در فقه و حقوق مدنی و کیفری ایران، **مجله پژوهش در فقه و حقوق**، شماره ۱.
- هوشمندپور، پریرسا، ۱۳۹۴، بررسی قبض در عقد هبه و آثار آن از نظر فقه امامیه و حقوق موضوعه ایران، **پایان نامه کارشناسی ارشد حقوق خصوصی**، دانشگاه آزاد اسلامی واحد گرمی.
- یاور، سجاد، ۱۳۹۴، مطالعه تطبیقی عقد هبه در حقوق ایران و اتحادیه اروپا، **پایان نامه کارشناسی ارشد حقوق خصوصی**، دانشگاه علامه طباطبایی.

عربی

- ابن براج، سعدالدین ابوالقاسم عبدالعزيز بن نحریر بن عبدالعزيز، ۱۴۰۶، **جواهر الفقه و تلبه رسالتان للسید المرتضی و الشیخ الطوسی**، چاپ اول، قم، نشر جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- ابن حمزه طوسی، ۱۴۰۸، **الوسیله الی نیل الفضیله**، چاپ اول، قم، انتشارات کتابخانه آیت الله مرعشی.
- ابن ادريس حلی، فخرالدین ابوعبدالله محمد بن احمد، ۱۴۱۴، **السائر الحاوی التحریر الفتاوی**، چاپ دوم، قم، مؤسسه نشر اسلامی.
- حلی، ابن فهد، ۱۴۱۱، **المهذب البارع فی شرح المختصر النافع**، قم، نشر جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.

- حلی، علامه، ۱۴۰۹، **تذکره الفقهاء**، بیروت، منشورات مکتبه الرضویه الاحیاء الاثار الجعفریه.
- خوانساری، سیداحمد، ۱۴۰۵، **جامعُ المَدَارکِ فی شَرَحِ الْمُخْتَصَرِ النَّافِعِ**، جلد چهارم، چاپ دوم، تهران، نشر مکتب الصدوق.
- سبزواری، محمدباقر، ۱۳۸۳، **کفایه الاحکام**، اصفهان، چاپ سنگی.
- شهید اول، ۱۴۱۴، **الدروس الشرعية فی فقه الامامیه**، جلد دوم، چاپ اول، قم، مؤسسه نشر اسلامی.
- شهید ثانی، ۱۴۱۴، **مَسَائِلُ الْأَفْهَامِ فی شَرَحِ (إِلَى تَنْقِيحِ) شَرَائِعِ الْإِسْلَامِ**، جلد ششم، چاپ اول، قم، مؤسسه نشر اسلامی.
- طباطبایی یزدی، سیدعلی ابن محمد، ۱۴۱۹، **ریاضُ الْمَسَائِلِ فی بَیَانِ الْأَحْکَامِ بِالْأَدْلَاءِ**، جلد نهم، چاپ اول، قم، مؤسسه نشر اسلامی.
- طباطبایی، سیدمحمد کاظم، ۱۳۷۷، **ملحقات عروه الوثقی**، جلد دوم، چاپ دهم، تهران، نشر صیدا.
- موسوی خمینی، سیدروح الله، ۱۳۷۹، **تحریر الوسیله**، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام (ره).
- نجفی، محمدحسن، ۱۳۷۸، **جواهرُ الْکَلَامِ فی شَرَحِ شَرَائِعِ الْإِسْلَامِ**، جلد هبه، قم، چاپ سنگی خوانساری.

قوانین

- قانون مدنی مصوب ۱۳۰۷